

تأثیر کهانت بر پیدایش متنبیان صدر اسلام

* راضیه سیروسی

** محمدحسن الاهی زاده

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸]

چکیده

در طول تاریخ، هم‌زمان پس از درگذشت رهبران مذهبی و سیاسی برجسته، افرادی ظهور کرده‌اند که خود را در جایگاه رهبر راستین قرار می‌دادند. چنین رویدادی در جزیره‌العرب به دلیل سلطه نظام قبیله‌ای و رسوبات فرهنگ جاهلی قریب‌الوقوع بود. متنبیان صدر اسلام، از باورهای عوام به سحر و جادو بهره می‌بردند و با انجام‌دادن برخی حرکات نمایشی و سخنان سجع‌آمیز سعی در اغفال مردم داشتند. نکته مهم، پیوند عمیق کهانت و به طور عام جادوگری با ریاست دینی است. این مقام در جزیره‌العرب بر عهده کاهنان بود که از آموخته‌ها و توانایی‌های خود در این حوزه برای تثبیت مقام نبوت استفاده کردند. در مقاله حاضر، پس از شناسایی ویژگی‌های جادو و کهانت، در صدد تطابق آن با گفتار و اعمال متنبیان برآمده‌ایم. نتایج نشان می‌دهد که سخن و عمل متنبیان بر دو محور اصلی کهانت، وابستگی و تزویر، تطابق کامل دارد.

کلیدواژه‌ها: متنبیان، کهانت، جادو، پیامبر (ص)، صدر اسلام.

مقدمه

ظهور مدعیان دروغین در غیاب یا مرگ رهبران برجسته، مسئله‌ای است که در زمان و مکان خاصی نمی‌گنجد. معمولاً افرادی سودجو در چنین اوضاع و احوالی با اهداف شخصی و رسیدن به مقام‌های مادی و معنوی، خود را رهبر راستین معرفی می‌کردند. آنها برای جلب توجه عموم و تثبیت مدعای خویش، با تقلید ظاهری گفتار و کردار رهبر راستین، این‌گونه افراد سطحی‌نگر را به دور خود جمع می‌کردند. در جوامع ابتدایی و قبیله‌ای همچون جامعه جزیره‌العرب، که فرهنگ جاهلیت در آن ریشه‌های قوی دارد، بستر برای این افراد مهیا است تا با تکیه بر وضعیت زمینه‌ای به مدعای خود جامه عمل بپوشانند. لذا پیدایش متنبیان در شبه‌جزیره عربی قریب‌الوقوع بود. پیشینه قوی کهنات که پیوستگی بسیار با سحر و جادو داشت، زمینه ظهور متنبیان را فراهم کرد، خصوصاً که آنها بر مطالبی تأکید می‌کردند که با دانسته‌ها و تجارب کاهنان همخوانی داشت.

تاکنون کتب و مقالاتی درباره متنبیان نوشته شده است. یکی از منابعی که به صورت تحلیلی جریان مدعیان دروغین نبوت در صدر اسلام را بررسی کرده، *تاریخ پیامبران دروغین در صدر اسلام* نوشته بحریه اوچ اوک است، اما نویسنده، تحلیلی در باب ارتباط کهنات و متنبیان مطرح نکرده است. بهترین کتابی که پیشینه کهنات در شبه‌جزیره عربی را می‌کاود، کتاب *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، نوشته جواد علی است (نک: علی، ۱۴۲۲: ۳۳۶/۱۲). گرچه نویسنده در برخی مواضع به تناسب موضوعی، به ارتباط کهنات با جریان متنبی‌گری اشاراتی داشته، به تصریح، نظری در این باب مطرح نکرده است.

مقاله حاضر در جهت پاسخ‌گویی به این پرسش طراحی شده است که: جادو و کهنات، تا چه میزان در طرح اندیشه متنبی‌گری در صدر اسلام مؤثر بوده است؟ در پاسخ می‌توان گفت شاخص‌های جادو بر سخن و عمل متنبیان انطباق کامل داشت.

در مقاله حاضر، از روش تحلیل و تبیین تاریخی بهره گرفته شده است. ابتدا به شناسایی ملاک‌های جامعه‌شناسان در زمینه جادو پرداختیم که از منظر آنها از زیرشاخه‌های کهنات است. برای رسیدن به فهرست تکمیلی، تعاریف متألهان مسلمان از کهنات بررسی شد. در ادامه، گفتار و کردار متنبیان را که در این فضا می‌گنجد، گردآوری کردیم و درصدد انطباق آن با این شاخصه‌ها برآمدیم.

جادو (کهنات) و ارتباط آن با دین

«کهنات» در فرهنگ واژگان، به معنای پیش‌گویی و اطلاع از غیب آمده است (ابن‌منظور، ۱۳۳۵: ۳۱۳/۱۳). معمولاً واژه «کهنات»، عباراتی همچون «رمالی»، «پیش‌گویی» و «سحر» را به ذهن متبادر می‌کند. ابن‌عابدین در این باره می‌گوید:

کاهن کسی است که مدعی اطلاع از امور غیب به شیوه‌های گوناگون می‌باشد، به همین خاطر به انواع گوناگونی تقسیم شده، مانند پیش‌گویی، رمالی و طالع‌بینی. طالع‌بین کسی است که با طلوع و غروب ستاره از آینده خبر می‌دهد، و رمال آن است که با شن و سنگ‌ریزه به امور می‌پردازد. پیش‌گو کسی است که مدعی است در میان جن‌ها دوستی دارد که او را از رویدادها باخبر می‌کند (ابن‌عابدین، ۱۳۸۶: ۲۴۲/۲).

ابن‌تیمیه، «پیش‌گو» را عنوانی مشترک برای «کاهن»، «طالع‌بین»، «رمال» و کسانی مانند آنها می‌داند که با این روش‌ها درباره شناسایی امور و رویدادها سخن می‌گویند (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۵: ۳۶۰/۳۵). جواد علی، «کاهن» را در لغت عربی، به معنای خبر از آینده و اسرار امور ذکر کرده است. وی، کلمه «طاغوت» را مترادف «کاهن» دانسته که معانی مختلفی چون ساحر، جادوگر، شعبده‌باز و بت‌پرست بر آن مترتب است، اما نزدیک‌ترین تعریف به فرد متنبی، فردی است که شیطان در لباس انسان بر وی نازل شده و بر او سلطه یافته است (علی، ۱۴۲۲: ۲۳۲/۱۲).

فلاسفه و دانشمندان، «کهنات» را دو نوع دانسته‌اند؛ از جمله فخر رازی که «کهنات» را به دو نوع اکتسابی و غیراکتسابی تقسیم کرده است. نوع دوم در برخی از نفوس به صورت ذاتی وجود دارد و به بیان روشن‌تر از خواص برخی از نفوس است. اما نوع اول با اشتغال به برخی امور مانند نجوم کسب‌شدنی است (بطاش کبری‌زاده، ۱۹۹۸: ۷۵۳). مسعودی، «کهنات» را حالت لطیف نفسانی دانسته که از صفای طبع و قوت نفس و دقت احساس پدید می‌آید. در تعریفی دیگر، کهنات را پیش‌گویی آینده در نتیجه ارتباط کاهنان با ارواح منفرد، یعنی جن، برمی‌شمرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۵۲۶/۱). در تعاریف فوق، نوعی خلط مبحث بین مفهوم «وحی» و «کهنات» ایجاد شده که باید آن را از هم تفکیک کرد. ابن‌خلدون، وجه غیراکتسابی کهنات را حالتی خاص دانسته که فقط در حالت مجرد از باشکوه رسیدن به نوعی روحانیت خاص امکان‌پذیر است. وی، این حالت

خاص را که فقط افرادی در زمره پیامبران به آن دست می‌یابند، با مفهوم «وحی» پیوند داده و آن را از کهناتی که هم‌سنگ جادو و سحر است، تفکیک می‌کند. در کهنات اکتسابی، فرد کاهن به دلیل فقدان نیرویی که بتواند از بشر تجرد یابد با کمک‌گرفتن از کارهای بدنی و تشبث به امور خیالی و حسی، مدعی پیش‌گویی و اطلاع از غیب می‌شد. منظور از کهناتی که در این مقاله بررسی می‌شود، نوع دوم است.

جادو و ارتباط آن با دین، از مباحث مهمی است که جامعه‌شناسان به آن نگاه ویژه‌ای داشته‌اند. فریزر معتقد است گرچه دو مقوله «دین» و «جادو» در عصر حاضر در مقابل هم قرار می‌گیرد، اما در جوامع ابتدایی، جادو همکار دین بوده و نقش کشیش و جادوگر اغلب به هم آمیخته بود (فریزر، ۱۳۸۶: ۱۲۰). وی، اصول تفکر جادو را بر دو مبنای قانون شباهت و تماس قرار می‌دهد. بر اساس قانون اوله می‌توان هر معلولی را فقط با تقلید از آن ایجاد کرد، اما بر اساس قانون تماس، انجام‌دادن هر عملی با هر شیء مادی، اثری مشخص روی شخص، که زمانی با آن شیء بوده است، خواهد گذاشت (همان: ۸۸). وی، دین را آرام و راضی‌کردن نیروهای فوق بشری می‌داند که مهار طبیعت و انسان را بر عهده دارند. بنابراین، تعریف دین دارای دو مشخصه اعتقاد به نیروهای فوق بشری و تلاش برای راضی‌کردن آن است (همان: ۱۱۸). بیتی، در نگاهی متفاوت، جادو را اساساً پدیده‌ای نمایشی دانسته که فقط بُعد سطحی و آزمایشی دارد. همیلتون، ضعف این نوع تفسیر را در فقدان شناخت کنشگران برمی‌شمرد (همیلتون، ۱۳۸۱: ۶۱). از دیگر جامعه‌شناسان بزرگی که به همانندی باورداشت‌های جادو و مذهب توجه ویژه دارد، هورتون است. وی با ایجاد ترکیب عملکرد جادویی مذهبی بر آن است که در جوامع ابتدایی هیچ‌گونه آگاهی به پیداکردن معنا و ارزش در نظام‌های جادویی وجود نداشته و این امور صرفاً حرکتی نمادین بوده که برای دست‌یابی به اهداف مشخص انجام می‌شده است. وی، عملکرد جادویی مذهبی را در مقابل مقوله علم قرار داده و معتقد است در این نوع اندیشه، نظریه‌های جانشین به هیچ وجه پذیرفته شده نیست، در حالی که در علم همیشه نوعی تغییر و تحول نظریات در جریان است (همان: ۶۶).

چنان‌که روشن شد، نوعی همبستگی بین جادو و دین در جوامع ابتدایی وجود داشته است. از طرف دیگر، باید توجه داشت که امور مربوط به قدرت معمولاً در دست متولیان امور دینی بوده است. یگانگی ریاست دینی با وظیفه کهنات، فقط به جزیره العرب اختصاص ندارد. طبق مطالعات فریزر، در یونان، ایتالیا و روم پیوندی

ناگسستی میان کهنات و مقام فرمانروایی وجود داشته است (همان: ۸۳)، به حدی که نمی‌توان میان «کهنات» و «سلطنت» تفاوتی قائل شد. در جوامعی که مانند شبه‌جزیره عربستان نظام قبیله‌ای حکم‌فرما است، باورداشت‌های جادویی و ارتباط آن با دین قوی‌تر است. این وضعیت در عربستان جنوبی که مسیحیت رواج بیشتری داشت، شدت بیشتری دارد. بنا به گزارش مورخان، در حکومت‌های عربستان جنوبی مانند معینیان در هزاره قبل از میلاد، کاهنان عهده‌دار امور معبد بودند و ریاست دینی شهر را بر عهده داشتند (علی، ۱۴۲۲: ۱۱۴/۲). در جوامع سبأ، قتبان و حضرموت، مکرب‌ها متکفل امور مذهبی می‌شدند. مکرب‌ها که در منابع با عنوان «کاهن» نیز از آنان یاد شده، علاوه بر قدرت مذهبی، بر امور سیاسی نیز نظارت داشتند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۵۹/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۶۱/۲).

متنبیان و کهنات

ظهور متنبیان در واپسین سال‌های زندگی حضرت محمد (ص)، با توجه به اوضاع و احوال شبه‌جزیره عربستان، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. پیشینه نظام قبیله‌ای قوی و تعریف زندگی بر مبنای سحر و جادو، دیر یا زود جامعه را به این سمت سوق می‌داد تا افرادی با تکیه بر جهالت عوام و توانایی‌های خود در جهت کسب قدرت و ثروت برآمده و خواهان مقام ریاست دینی و دنیوی که در وجود پیامبر خلاصه می‌شد، باشند. جواد علی، بررسی دقیقی درباره فعالیت کاهنان و اسامی آنها به دست داده است. وی می‌گوید در جزیره‌العرب مردم برای امور مهمی همچون شرکت در جنگ، پیدا کردن اشیای گم‌شده و تفسیر رؤیاهایشان به کاهنان رجوع می‌کردند. جواد علی، کاهنان را جزء طبقه اشراف و رؤسا برمی‌شمرد که حکمشان در بین مردم نافذ بود و جاه و منزلت والایی داشتند و معمولاً در هر قبیله‌ای، کاهنانی بودند که برای مشورت در هر امری از آنان کمک می‌خواستند (علی، ۱۴۲۲: ۳۴۶/۱۲).

آنچه در بدو امر نویسنده را به ارتباط بین دو پدیده «کهنات» و «متنبی‌گری» سوق داد، کاهن بودن چهار متنبی مشهور (أسود بن عنسی، طلیحة بن خویلد، سجاج و مسلمیه) بود. در مرحله دوم، بررسی پایگاه قبیله‌ای آنها نشان می‌دهد که تمامی این قبایل به مسیحیت مشهور بودند. به تصریح ابن‌خلدون، سجاج، نصرانی بود و مذهب خود را از بی‌تغلب گرفته بود. به خصوص که از طرف مادر به این قبیله منسوب بود

(ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۴۹۸). اسود، متعلق به قبیله عنس، تیره‌ای از مذحج بود. مذحج نیز از قبایلی بود که بر کیش نصرانیت بودند (یعقوبی، بی‌تا: ۱/۳۳۶) و از شهر نجران برخاستند که مشهورترین شهر مسیحی در عربستان جنوبی بود. طلیحه، دیگر متنی پس از رحلت پیامبر (ص)، متعلق به طایفه بنی‌اسد، تیره‌ای از عرب عدنانی و مشهور به مسیحیت بود (همان). مسیلمه، متعلق به قبیله بنی‌حنیفه بود که هوذة بن علی، رهبر آنان، مسیحیت را پذیرفته بود و بالطبع بسیاری از افراد قبیله او بر اساس نظام قبیله‌ای به مسیحیت گرویدند (نک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۵). ظهور متنبیان در مناطق مسیحی‌نشین و پیوند کهنانت و مسیحیت، سهم مسیحیان را در پیدایش متنبیان بیشتر روشن می‌کند و خود تحقیقی جداگانه می‌طلبد. توجه به این نکته الزامی است که یگانگی مقام مذهبی در مسیحیت اولیه با نام کاهن می‌تواند فرضیه روشنی را در این خصوص بیان کند.

پی‌گیری کهنانت متنبیان با تکیه بر ویژگی‌هایی که جامعه‌شناسان برای شناخت سحر و جادو مطرح می‌کنند، روشن‌تر می‌شود. همیلتون با تمایز قائل‌شدن میان تبیین کنشگر و مشاهده‌گر از رویداد، چهار امکان را درباره عملکرد انسان گزارش می‌دهد.

۱. هم کنشگر و هم مشاهده‌گر عمل مد نظر را عادی و تجربی تلقی کنند.
۲. کنشگر عمل را معقول می‌بیند، ولی مشاهده‌گر تصور می‌کند که با معیارهای تجربی همخوانی ندارد.

۳. کنشگر عمل را سحرآمیز می‌بیند ولی مشاهده‌گر آن را طبیعی می‌شمرد.

۴. کنشگر و مشاهده‌گر هر دو بر غیرطبیعی بودن و اسرارآمیز بودن عمل واقف‌اند (همیلتون، ۱۳۸۱: ۵۵).

نخستین امکان، بسیاری از عملکردهای انسانی را در بر می‌گیرد و در بحث حاضر کاربردی ندارد. امکان دوم احتمالاً در خصوص متنبیان تطابق می‌کند. اعتقاد صریح متنبیان به سحرآمیز بودن کارهایشان، موضوع پیچیده‌ای است که پاسخ به آن چندان آسان نیست. به دست دادن نسخه واحدی درباره هر چهار متنی در این قضیه صحیح به نظر نمی‌رسد. درباره فردی همچون طلیحه، که از سرکردگان و رهبران قبیله اسد و فردی زیرک بود، ایمان به نبوت خودش عجیب به نظر می‌رسد، خصوصاً که پس از مشاهده ضعف خود در میدان جنگ، تسلیم شد. درباره دیگر متنبیان نیز که تا مرگ از مدعای خود دست برنداشتند نمی‌توان رأی قاطعی داد، اما با توجه به آگاهی‌شان از ویژگی‌های انبی، از جمله غیراکتسابی بودن معجزه و متوسل‌نشدن به حس و خیال،

احتمالاً عمل متنبیان ترفندی بیش نبوده که با توسل به امور غریبه، مردمانی از سطوح پایین جامعه را به خود جذب کردند. مشاهده گران را می توان به دو دسته تقسیم کرد. افرادی که در ابتدا به امید کسب مقام به متنبیان می پیوستند، اما چون متوجه شدند در این راه توفیقی کسب نمی کنند، از آنان بریدند و در جبهه مخالفشان قرار گرفتند. مثلاً قیس بن عبد یغوث که ابتدا به اسود عنسی پیوسته بود و فرماندهی سپاه وی را بر عهده داشت. وقتی متوجه شد که اسود در فکر از میان برداشتن او است، نه تنها از وی گسست، بلکه از عاملان اصلی قتل او شد (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۰/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۰۷/۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۸۲/۲). گروه دوم، مردم سطوح پایین جامعه بودند که با مشاهده امور غیرطبیعی و نمادین و با توجه به پایگاه قبیله ای متنبیان، به قدرت ماورایی آنها باورمند شده بودند. بنابراین، با توجه به نظریه همیلتون، نمی توان درباره متنبیان به سنخ واحدی، نظر قطعی داد. تطابق گفتار و اعمال متنبیان با ویژگی های جامعه شناسان می تواند نقش کهانت و به طور گسترده تر جادو را در پیدایش جریان متنبی گری روشن تر کند.

جامعه شناسان دین، ویژگی های معینی برای مبحث جادو و سحر و تقابل ذاتی آن با مذهب حق، معرفی کرده اند. مالینوفسکی، رسیدن به هدف مشخص و محدود را از معیارهای بارز جادو می دانست (همیلتون، ۱۳۸۱: ۵۲)، اما ویلیام گود با دقت بیشتری، ملاک های جادو را ابزارمدارانه بودن، همراه با چشم بندی و فریب، دارای هدف شخصی و اعلان عمومی برشمرده است (همان: ۶۱). تعاریف فیلسوفان و متألهان قدیم در باب کهانت، با مطرح کردن خصیصه هایی نظیر تشبث به امور خیالی و حسی، اکتسابی بودن، کمک گرفتن از کارهای بدنی و ارتباط با ارواح مجرد، فهرست تکمیلی را عرضه می کند. تمامی ملاک های پیش گفته را می توان در دو مقوله کلی غیرواقعی و وابسته جای داد.

در اینجا می کوشیم با تکیه بر شاخص های فوق به تطابق آن با سخن و عمل متنبیان پردازیم. سخنان متنبیان مربوط به نظام کهانت در دو بخش عبارات مسجع به تقلید از قرآن و پیش گوئی ها جای می گیرد. در بخش اول، متنبیان با ساخت عبارت پردازی هایی وانمود می کردند که آن را از طریق فرشته وحی دریافت می کنند. بخش دوم، مربوط به پیش گوئی هایی بود که بیشتر در راهبردهای جنگی به کار گرفته می شد.

گرچه امکان اطلاق «سحر» بر این آیات از نظر مخاطبان کنونی محل اشکال است، اما جایگاه والای «شعر» نزد عرب جاهلی، دست کم در ذهن مشاهده گران، غیرطبیعی بود. متنبی نیز که با پروراندن قوه خیال و حس شروع به سرودن ابیاتی هم طراز با قرآن

می‌کرد، به تدریج دچار وهم ارتباط با نیروهای ماورایی می‌شد. در ادامه، آیات مسجعی که متنبیان کوشیدند هم‌تراز با سوره‌های قرآن بسرایند، آمده است.

نام متنبی	عبارت پردازی‌های مسجع متنبیان	ترجمه
مسيلمه	يا ضفدع بنت ضفدعين نقى ما تقين نصفك فى الماء و نصفك فى الطين لا الماء تكدرين و لا الشارب تمنعين (طبرى، ۱۳۸۷: ۲۷۴/۳؛ ابن كثير، ۱۴۰۷: ۳۲۶/۶؛ ابن اثير، ۱۳۸۵: ۳۶۱/۲).	ای قورباغه دختر قورباغه، صدا کن آنچه صدا می‌کنی، نصف تو در آب است و نصف تو در گل، نه آب را گل آلود می‌کنی و نه آشامنده را منع.
	اذكروا نعمة الله عليكم واشكروها إذ جعل لكم الشمس سراجاً والغيث ثجاجاً، و جعل لكم كباشاً و نعاجاً و فضة و زجاجاً و ذهباً و ديباجاً، و من نعمة عليكم أن أخرج لكم من الأرض رماناً و عنباً و ريحاناً و حنطة و زواناً (طبرى، ۱۳۸۷: ۲۷۴/۳).	یاد کنید نعمت‌های خدا را که خورشید را برای شما چراغی قرار داد و باران برای شما فرو آورد و قرار داد برای شما قوچ، گاو، نقره و پارچه‌های حریر. از دیگر نعمت‌هایش بر شما این است که از زمین برای شما انار، انگور، ریحان و گندم بیرون آورد.
	المبذرات زرعاً والحاصدات حصداً والذاريات قمحاً والطاحنات طحناً والعاجنات عجنناً والخابزات خبزاً والتارذات ترداً واللاقمات لقمماً اهالة و سمناً ... لقد فضلتم على اهل الوبر و ما سبقكم اهل المدر ريفكم فاسفوه والمعتر فاووه (طبرى، ۱۳۸۷: ۲۸۴/۳؛ ابن كثير، ۱۴۰۷: ۳۲۶/۶).	سوغند به تخم‌فشانان برای کشت و دروکنندگانی دروکردنی و پاک‌کنندگان گندم و آسیاب‌کنندگان آن، آسیاکردنی و خمیرکنندگان آن، خمیرکردنی و تریدکنندگان آن، تریدکردنی و لقمه‌کنندگان آن، لقمه‌کردنی برای چاق‌شدن ... بر اهل وَبَر (پشم حیوان) برتری دارید و اهل بیابان از شما پیش نیست، کسان را از محل‌های آباد خود منع کنید و فقیر را جا دهید و ظلم را دور کنید.
	والشاة و الوانها و اعجبها السود و البانها والشاة السوداء و اللبن الابيض انه لعجب محض و قد حرم المذق فما لكم لا تمجون (طبرى، ۱۳۸۷: ۲۸۴/۳).	قسم به گوسفندان و رنگ‌های آنها و دنبه‌های سیاه و سینه و میان پستان آنها، گوسفندان سیاه و شیرهای سفید خیلی شگفت آور است. آمیختن شیر با آب حرام است. چرا خرما را با شیر آمیخته نمی‌کنید؟

نام متنی	عبارت پردازی‌های مسجع متنبیان	ترجمه
	الفیل ما الفیل و ما ادراک ما الفیل له ذنب وثیل و خرطوم طویل (رافعی، ۱۳۶۰: ۱۲۱).	فیل، چیست آن فیل؟ و از کجا می‌دانی که فیل چیست؟ او را دمی تابیده و خرطومی دراز است.
	وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا فِی ضَوْئِهَا وَ منجلاها، وَاللَّیْلُ إِذَا عَدَاهَا یَطْلُبُهَا لِیَغْشَاها فَأَدْرِکُهَا حَتَّىٰ أَتَاهَا وَ أَطْفَأُ نُورَهَا فَمَحَاها (الثعالبی النیسابوری، ۱۳۴۴: ۱۴۷/۱).	قسم به خورشید و تابندگی‌اش در نور و درخشندگی‌اش، قسم به شب هنگامی که فراگیر می‌شود و آن نور را خاموش می‌کند.
	سمع الله لمن سمع، و اطمعه بالخیر اذ طمع. و لا زال امره فی کل ما سر نفسه یجتمع، رآکم ربکم فحیاکم، و من وحشة خلاکم، و یوم دینه انجاکم فاحیاکم علینا من صلوات معشر ابرار، لا اشقیاء و لا فجار. یقومون اللیل و یصومون النهار. لربکم الکبار، رب الغیوم والامطار (طبری، ۱۳۸۷: ۲۷۲/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۶).	خدا از هر که اطاعت آورد، شنید، و چون در خیر طمع بست او را امید داد و پیوسته کارش به خوشی فراهم آمد. خدایتان دید و عطا داد و از بیم رها کرد که به روز جزا نجاتتان دهد و زنده کند، دروذهای گروه نیکان، نه تیره‌روزان و بدکاران، بر ما باد. آنها که شب به پا خیزند و به روز روزه دارند برای پروردگار بزرگتان که پروردگار ابرها و باران‌ها است.
	لما رأیت وجوههم حسنت، و ابشارهم صفت، و ایدیهم طفلت، قلت لهم ألا النساء تاتون، و لا الخمر تشربون، و لکنکم معشر ابرار تصومون یوما و تکلفون یوما، فسبحان الله اذا جاءت الحیة کیف تحیون، و الی ملک السماء ترقون، فلو انها حبة خردلة لقم علیها شهید، یعلم ما فی الصدور و اکثر الناس فیها الثبور (طبری، ۱۳۸۷: ۲۷۲/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۶).	وقتی دیدم که صورت‌هاشان نیک بود و چهره‌هاشان صفا داشت و دست‌هاشان نرم بود، گفتمشان: نه با زنان درآمیزید و نه شراب نوشید که شما مردان نیکید که یک روز روزه دارید و روزی بگشایید، تسبیح خدای که وقتی زندگی آید چگونه زنده شوید و سوی پادشاه آسمان بالا روید، که اگر دانه خردلی باشد شاهدی بر آن به پا خیزد که مکنون سینه‌ها را بداند، و بسیار کسان در این باره حسد برند.
	إِنَّا أُعْطِینَاکَ الْجَوَاهِرَ، فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ هَاجِرْ، إِنَّ مُبِغِّضَکَ رَجُلٌ کَافِرٌ (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۳۸۶/۲).	ما به تو زر و زیور دادیم، پس برای پروردگار خویش نماز بگزار و آن را آشکار کن که همانا مرد کافر در معرض تنفر و انزجار است.

نام متنی	عبارت‌پردازی‌های مسجع متنبیان	ترجمه
اسود عنسی	والمایسات میسا والدارسات درسا یحجون عسبا و فرادا علی قلائص حمر و صهب (المقدسی، بی‌تا: ۱۵۴/۵).	سرشان را می‌تراشند چه سر تراشیدنی، آموزش می‌بینند چه آموزش دادنی، و به صورت گروهی و فردفرد به حج می‌روند بر شتران سرخموی و اصیل.
طلیحه	ان الله لا یصنع بتغفیر و جوهکم و قبح اوبارکم شیئاً فاذکروا الله قیاماً فان الرغوة فوق الصریح (البلاذری، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۱۱؛ الحموی، ۱۹۹۵: ۴۰۸/۱).	این به خاک مالیدن شما خود را و خوارکردن چهره‌هاتان و گشودن دبرهاتان، برای خدا سودی ندارد. خدا را ایستاده و با عفاف و پاکیزگی یاد کنید، چراکه من گواهی می‌دهم که همیشه کف بر روی خالص هر چیز قرار دارد.
سجاح	یا معاشر النساء خلقن ازواجاً و جعلن ازواجاً (ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲: ۲۳/۴).	به‌درستی شما جماعت زن‌ها مخلوق شدید و جفت قرار داده شدید.

در آیات فوق، متنبیان با شباهت‌سازی از آهنگ یا مضمون قرآن سعی داشتند عباراتی مسجع بسرایند. در عبارت‌پردازی‌های مسیلمه، تلاش وی برای همانندسازی سوره‌های نوح، کوثر، ذاریات و قارعه مشهود است. استفاده از عین عبارات قرآنی یا معانی آن، با ملاک شباهت‌سازی فریزر (ایجاد هر معلولی با تقلید از آن)، انطباق می‌یابد. بالطبع این کار می‌توانست انسان‌های سطحی‌نگر و جاهل به فنون ادبی و معنایی را دچار خطا و اشتباه کند. متنبیان، علاوه بر تکرار معانی قرآنی با بیانی سخیف، برخی از مواقع با بیان احکام جدید، احکام اسلام را نسخ می‌کردند. طلیحه در عبارت «ان الله لا یصنع بتغفیر و جوهکم و قبح اوبارکم شیئاً فاذکروا الله قیاماً فان الرغوة فوق الصریح» سجده و رکوع را نسخ کرد و دستور داد خداوند را ایستاده عبادت کنند. زیرا همیشه کف بر روی خالص هر چیز قرار دارد. طلیحه با قراردادن سجده و رکوع در ردیف امور ظاهری، پیروان خود را به دوری از سطحی‌نگری و شناخت عمیق خداوند فرا خواند. مصداق دیگر شباهت‌سازی، مدعای تمامی متنبیان بر نزول فرشتگان با آنها است. اسود مدعی بود دو فرشته به نام‌های سحیق و شقیق بر او وحی می‌آوردند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳۰۷/۶). طلیحه فرشته خیالی

خود را «ذوالنون» نامید (همان: ۱۱۸/۷). مسیلمه و سجاح نیز با مدعاهایی شبیه این، می‌خواستند تعالیم خود را آسمانی نشان دهند. علاوه بر ملاک شباهت‌سازی، غلبه جنبه نمایشی بودن و اعلان آشکار آیات ساختگی بر سلطه نظام مزورانه اشاره دارد.

پیش‌گویی‌های پیامبرگونه، بخش دوم سخن متنبیان را تشکیل می‌دهد که بیشتر با کهنات ارتباط می‌یابد. مشخصه ویژه کهنات، پیش‌گویی بود که متنبیان پیشینه قوی در آن داشتند. ابن‌سینا بر آن است که کاهنان از طریق ارتباط با نیروی ماورایی این قدرت را کسب می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۳۸۹: ۴۱۱/۳). امروزه، این اقوال در علم فراروان‌شناسی بررسی می‌شود که هدف از آن مطالعه پدیده‌های به‌ظاهر ماوراءطبیعی است. اما فرضیه آگاهی از غیب از نظر نگارنده عجیب می‌نماید. بررسی مصداقی نشان می‌دهد که این سخنان بیشتر در دیدگاه مزورانه می‌گنجد. پیش‌گویی طلیحه در میدان جنگ در باب رسیدن به آب (اوج اوک، ۱۳۶۴: ۹۳) یا اطلاع از آمدن لشکر خالد به سوی آنان (بیهقی، بی‌تا: ۳۲) نمونه‌هایی است که هر فرمانده سیاسی جنگی باید از آن باخبر باشد. اطلاع اسود از خیانت قیس بن عبد یغوث که بنا به ادعای وی از طریق فرشته وحی از آن آگاهی یافته، تزویری بیش نیست (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۱/۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳۰۸/۶؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۴۸۲/۲). شاگرد اسود برای از بین بردن مخالفان، مدعی سخن‌گفتن با فرشته‌ای در زیر زمین شد. از این طریق افراد بسیاری چون ابن‌مکشوح و پسر دیلمی را کشت. در تمامی این وقایع، متنبیان با شبیه‌سازی اقوال و عمل پیامبر (ص) به نوعی صحنه‌سازی دست زدند تا ایمان یاران خود را تقویت کنند. البته تشبث متنبیان به امور خیالی و حسی دور از ذهن نیست که اشاره به نظام وابسته جادو و ساحری دارد.

قسمتی از عملکرد متنبیان که به نظام کهنات مربوط می‌شود، در طلیحه، اسود و مسیلمه به گونه‌های متفاوتی ظهور کرد. اسود با انجام دادن حرکات نمایشی در جمع مردم این کار را به انجام رساند. روایت شده است که او الاغی داشت که وقتی می‌گفتند به خدایت سجده کن، انجام می‌داد. وی، پس از اعلان عمومی یکصد گاو و شتر را در ردیفی قرار داد و خطی کشید و شروع به زدن ضربت به هر گاو و شتر کرد. وقتی از خطی که کشیده بود، فراتر نرفتند. حرکات طلیحه با

بسیاری از ویژگی‌های جادو همخوانی دارد. انجام دادن چنین حرکاتی با آموزش حیوانات و چشم‌بندی ممکن است و در انجام دادن آن از ابزار خاصی استفاده می‌شود. از منظر انسان‌های سطحی‌نگر و عوام‌زده، چنین کارهایی فقط از طریق ارتباط با نیروهای ماورایی ممکن بود، بدون اینکه در نظر داشته باشند که انجام دادن اعمال ضداجتماعی و غیراخلاقی خود در تقابل با جایگاه نبی قرار می‌گیرد.

گزارش‌هایی که درباره اعمال مسیلمه به دست آمده بیشتر بر عنصر شبیه‌سازی معجزات پیامبر (ص) تأکید دارد. وی، گویی خود نیز باور داشت قدرت ماورایی دارد که می‌تواند با آن، مشکلات مردم را مرتفع کند. یمینان که شنیده بودند پیامبر (ص) با دست بر سر کشیدن موالید به زندگی آنان برکت می‌دهد، فرزندان خود را نزد مسیلمه بردند، اما فرزندانشان بی‌مو و الکن شدند. در حرکت تقلیدی دیگر، آب دهانش را در چاهی افکند تا آبش افزون شود ولی خشک‌تر شد (طبری، ۱۳۸۷: ۲۸۴/۳). پیروانش آب وضویش را برای تبرک در باغ خشکی ریختند تا سرسبز شود، ولی نتیجه عکس داد. در روایتی دیگر، زنی مسیلمه را به نخلستان خود برد تا دعایی کند که باغش رونق پیدا کند، اما تمامی نخل‌هایش خشک شد (همان: ۲۸۵). هنگامی که مردم معترض وی شدند که چرا اقداماتش درباره آنها نتیجه عکس می‌دهد، مدعی شد که این کرامات، فقط در خصوص افرادی نتیجه می‌دهد که به وی ایمان داشته باشند.

درباره طلیحه نقل شده است که در جنگ با ضرار بن عمرو، نماینده پیامبر (ص)، با وجود اصابت ضربت شمشیر بر وی، هیچ جراحاتی بر نداشت. انتشار این خبر، این شائبه را به وجود آورد که طلیحه نیرویی ماورایی دارد که به موجب آن هیچ سلاحی بر وی کارگر نیست. به نظر نگارنده، طلیحه که فردی سیاس بود با رواج خبر کذب به عنوان حرکتی نمادین و نمایشی در جهت هدف فردی خود که همان ریاست دینی و دنیوی بود، حرکت کرد.

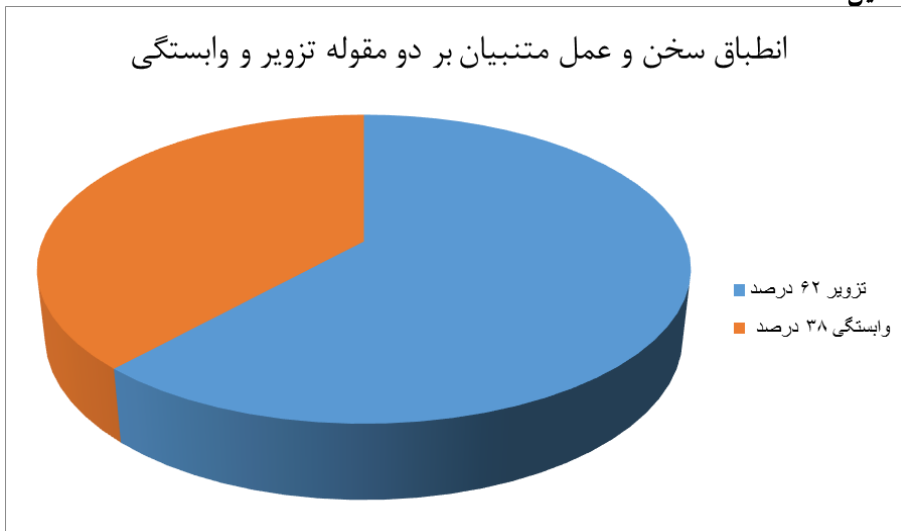
در جدول ذیل، میزان انطباق سخنان و اعمال متنبیان با دو مقوله کلی تزویر و وابستگی و شاخص‌های زیرمجموعه آن، بررسی می‌شود.

وابستگی		تزییر					مقوله		
تشبیه به امور خیالی و حسی	کمک گرفتن از کارهای بدنی	ابزار مدارانه	اکتسابی بودن	همراه با چشم بندی	دارای هدف شخصی	نمایشی و نمادین	اعلان عمومی	شبهه سازی	شاخصه ها
*			*	*	*	*	*	وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا فِي ضوئِهَا وَ منجلاها، ...	سجین بورت پردازنی
*			*	*	*	*	*	اذكروا نعمة الله عليكم واشكروها إذ جعل لكم الشمس سراجاً والغيث	
*			*	*	*	*	*	المبذرات زرعاً والحاصدات حصداً والذاريات قمحاً ...	
*			*	*	*	*	*	والشاة و الوانها و اعجبها السود و البانها والشاة السوداء ...	
*			*	*	*	*	*	الفيل ما الفيل و ما ادراك ما الفيل له ذنب و ثيل و خرطوم طويل	
*			*	*	*	*	*	يا ضفدع بنت ضفدعين نقى ما تنقين نصفك فى الماء و نصفك فى الطين لا الماء تكدرين و لا الشارب تمنعين	
*			*	*	*	*	*	سمع الله لمن سمع، و اطعمه بالخير اذ طمع. و لا زال امره فى كل ما سر نفسه يجتم ...	
*			*	*	*	*	*	إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْجَوَاهِرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ هَاجِرْ، إِنَّ مُبْغِضَكَ رَجُلٌ كَافِرٌ	
*			*	*	*	*	*	والمایسات میسا و الدارسات درسا یحجون عصبا و فرادا على قلائص حمر و صهب	
*			*	*	*	*	*	ان الله لا یصنع بتغفیر و جوهکم و قیح اوبارکم شیئاً فاذكروا الله قیاماً	

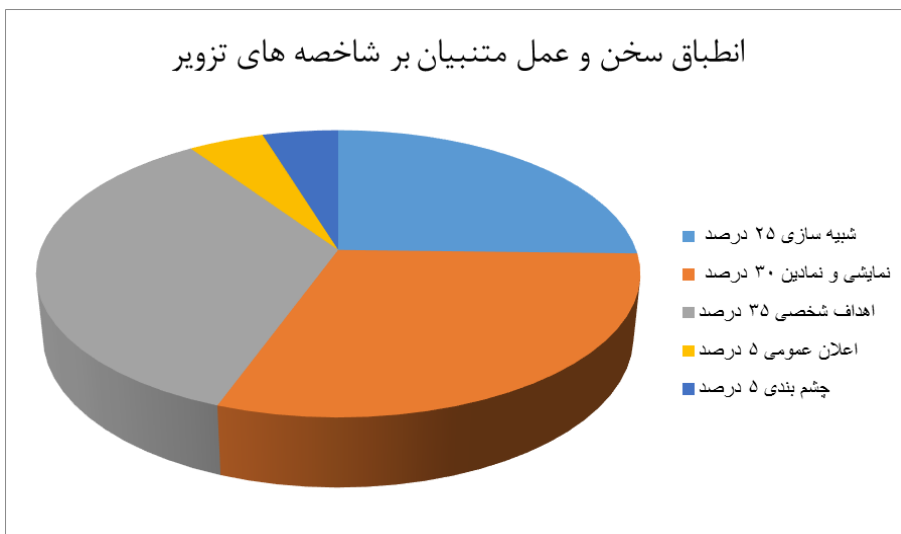
وابستگی		تزویر						مقوله	
تشیب به امور خیالی و حسی	کمک گرفتن از کارهای بدنی	ابزار مدارانه	اکتسایمی بودن	همراه با چشم‌بندی	دارای هدف شخصی	نمایشی و نمادین	اعلان عمومی	شبیه‌سازی	شاخصه‌ها
*			*		*	*		*	یا معاشر النساء خلقن ازواجاً و جعلن ازواجاً
*			*		*			*	اگر چند فرسخ آن‌طرف‌تر بروید به آب می‌رسید
*			*		*				افراد می‌گویند که سوار بر اسبان تیزترک به سوی ما می‌آیند (منظور لشکر خالد)
*			*		*				اسود مدعی شد فرشته به او می‌گوید قیس را گرامی داشته‌ای و به همه کار تو دست یافت و به عزت مانند تو شد و اینک به دشمن تو متمایل شده و می‌خواهد ملک تو را بگیرد.
*			*		*	*			اسود مدعی بود فرشته‌ای در زیر زمین با او سخن می‌گوید و نام افراد خائن را به او می‌گوید.
					*	*		*	عمل یمنیان، موالید خود را نزد مسیلمه آوردند تا او با دست‌کشیدن بر سرشان به زندگی‌شان برکت دهد، ولی همه آنان الکن و بی‌موش شدند.
					*	*		*	مسیلمه آب دهانش را در چاهی افکند تا آبش افزون شود.

وابستگی		تزویر						مقوله	
تشبیه به امور خیالی و حسی	کمک گرفتن از کارهای بدنی	ابزار مدارانه	اکتسابی بودن	همراه با چشم‌بندی	دارای هدف شخصی	نمایشی و نمادین	اعلان عمومی	شبیه‌سازی	شاخصه‌ها
				*	*		*	زنی مسیلمه را به نخلستان خود برد تا دعایی کند و باغش رونق پیدا کند، اما تمامی نخل‌هایش خشک شد.	
				*	*		*	آب وضوی را برای تبرک در باغ خشکی ریختند تا سرسبز شود، ولی نتیجه عکس داد.	
	*	*	*	*	*	*	*	اسود الاغی داشت که وقتی می‌گفتند به خدایت سجده کن، انجام می‌داد.	
	*	*	*	*	*	*	*	اسود یکصد گاو و شتر را در ردیفی قرار داد و خطی کشید و شروع به زدن ضربت به آنها کرد، ولی آنان از خطی که کشیده بود، فراتر نرفتند.	
	*	*	*	*	*	*	*	با وجود اصابت ضربت شمشیر بر وی، هیچ جراحاتی برنداشت.	

تحلیل داده‌ها

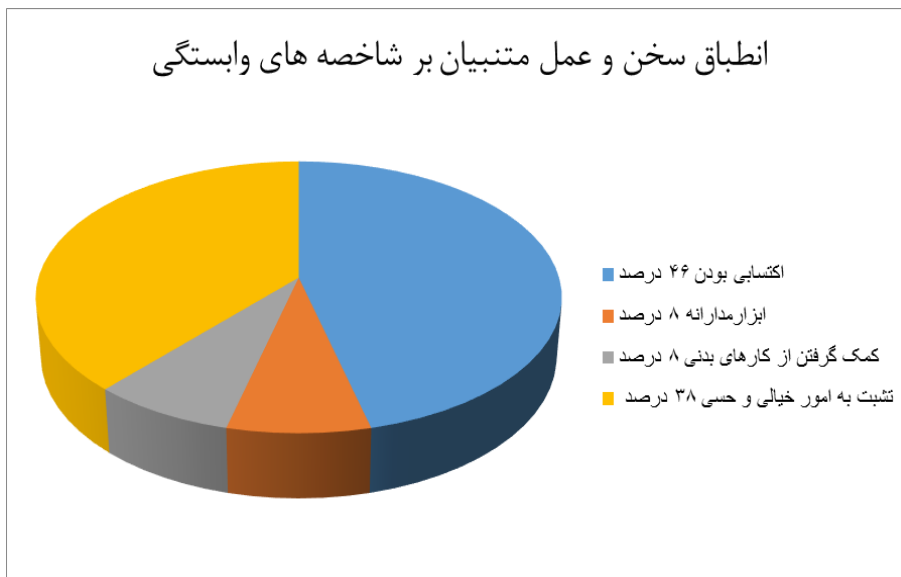


بررسی‌ها نشان داد که سخنان و اعمال متنبیان ۶۲ درصد با مقوله تزویر و ۳۸ درصد با مقوله وابستگی تطابق دارد.



نتایج نشان می‌دهد که سخن و عمل متنبیان به ترتیب ۳۵ درصد با اهداف شخصی، ۳۰ درصد با نمایشی و نمادین بودن، ۲۵ درصد با شبیه‌سازی، ۵ درصد با اعلان عمومی و ۵ درصد با چشم‌بندی انطباق دارد. بیشترین انطباق در این بخش با شاخص اهداف

شخصی و کمترین آن با شاخص‌های اعلان عمومی و چشم‌بندی است.



مطالعات نشان داد که سخن و عمل متنبیان در شاخص‌های وابستگی، ۴۶ درصد با شاخص اکتسابی‌بودن، ۴۶ درصد با شاخص تشبث به امور خیالی و حسی، ۸ درصد با کمک گرفتن از کارهای بدنی و ۸ درصد با ابزارمدارانه‌بودن منطبق است. بیشترین میزان انطباق با شاخص اکتسابی‌بودن و کمترین آن شاخص‌های استمداد از کارهای بدنی و ابزارمدارانه‌بودن است.

نتیجه

یکی از عوامل مهم پیدایش متنبیان در واپسین سال‌های زندگی حضرت محمد (ع)، پیشینه قوی کهنات در جزیره‌العرب بود. تسلط متنبیان بر کهنات که می‌توان آن را بخشی از جادو برشمرد، ابزاری در اختیار آنان قرار داد تا با کمک آن مردم سطحی‌نگر و عوام را فریب دهند. البته در میان مخاطبان مدعیان، افراد سرشناسی نیز حضور داشتند که ابتدا به امید کسب مقام و ثروت از آنان حمایت کردند ولی پس از چندی، در صف مخالفان قرار گرفتند.

مجموع ویژگی‌هایی که با مطالعات نظری به دست آمد در دو مقوله کلی «تزویر» و «وابستگی» جای گرفت. سخنان و اعمال متنبیان، با ویژگی‌های تزویر هماهنگی بیشتری دارد. در این بخش، متنبیان به صورت نمایشی و نمادین، اعمال و سخنان پیامبر (ص) را که جنبه خارق عادت داشت، تقلید کردند. گاهی هم با اعلان عمومی، اقداماتی می‌کردند که بیشتر با چشم‌بندی همراه بود. در مبحث وابستگی که در مرتبه دوم قرار گرفت، شاخصه اکتسابی بودن، درصد بالایی از انطباق را داشت. متنبیان برای اثبات مدعای خویش، مهارت‌هایشان را در زمینه ادبی و عملی به نمایش گذاشتند. علاوه بر آن، با استمداد از قوه خیال و حس که در میان اعراب جاهلی مهم‌ترین وسیله کسب معرفت بود، توانستند آنان را به سوی خود جلب کنند.

منابع

- ابن الاثیر، عز الدین ابوالحسن علی (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن تیمیه، احمد ابن عبد الحلیم (۱۴۱۵). *مجموع فتاوی شیخ الاسلام*، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: وزارة الشؤون الاسلامیه والدعوة والارشاد السعودیه، ج ۱۵.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸). *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۹). *الاشارات والتنبیهات*، شارح: محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، مقدمه: سید محمد عمادی حائری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ابن عابدین (۱۳۸۶). *حاشیه ابن عابدین*، مصر: مصطفی البابی الحلبي.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۷). *البدایه والنهایه*، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۳۵). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹). *مکاتیب الرسول (ص)*، قم: دار الحدیث.
- اوج اوک، بحریه (۱۳۶۴). *تاریخ پیامبران دروغین در صدر اسلام*، ترجمه: وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بطاش کبری‌زاده، احمد بن مصطفی (۱۹۹۸). *موسوعه مصطلحات مفتاح الساده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان.
- البلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). *انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکار، ریاض زرکلی، بیروت: www.SID.ir.

- البیهقی، ابراهیم بن محمد (بی تا). *المحاسن والمساوی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الثعالبی النیشابوری، عبدالملک بن محمد (۱۳۴۴). *ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب*، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: دار المعارف.
- الحموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- رافعی، مصطفی صادق (۱۳۶۰). *اعجاز قرآن و بلاغت محمد (ص)*، ترجمه: عبدالحسین ابن الدین، قم: بنیاد قرآن.
- الطبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- علی، جواد (۱۴۲۲). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دار الساقی.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۶). *شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- المقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). *البدء والتاریخ*، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۱). *جامعه شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه انتشاراتی بنیان.
- الیعقوبی، ابن واضح (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.